

# امریکای لاتین و مسیحیت انقلابی

## چهره در حال تحول الهیات رهایی بخش

نویسنده: ران رادز (Ron Rhades)

برگردان: چشم انداز ایران



در سال ۱۹۸۵ یکی از رهبران شاخه محافظه کار کلیسای کاتولیک در امریکای لاتین، اسقف هویوس (Hoyos) طرفداران الهیات رهایی بخش را محکوم نمود و اعلام کرد: "وقتی یک کلیسای مسلح به مسلسل را می بینم، اثری از مسیح مصلوب را در آن نمی یابم. ما هرگز نمی توانیم از نفرت به عنوان وسیله ای برای ایجاد تحول استفاده کنیم. جوهره کلیسایی بودن، محبت است."<sup>(۱)</sup>

مشاجرات و مباحث مربوط به الهیات، اغلب به کلاس های درس مدارس مذهبی و مجلات خداشناسی محدود می شود. اما اختلاف نظری که با ظهور الهیات رهایی بخش امریکای لاتین به وجود آمد، عمومیت یافت و در سطح جهان گسترده شد. این اختلاف واتیکان، کشیش های ارتدکس و نیمه ارتدکس، افراد عادی و غیرروحانی، جامعه شناسان، سوسیالیست ها، مدافعان سرمایه داری، اقتصاددانان، رهبران دولتی و نظامیان تحت فرمان آنها و بسیاری دیگر را درگیر خود ساخت. هنگامی که نخستین بارقه های الهیات رهایی بخش در اواخر دهه ۱۹۶۰ نمایان شد، همچون هوس زودگذری بود که همه خاموشی آن را نیز پیش بینی می کردند.

به بیان دقیق، الهیات رهایی بخش باید به عنوان مجموعه ای از طیف های مختلف خداشناسی تلقی شود که شامل طیف های امریکای لاتین، سیاه و فمینیستی می باشد. هر سه طیف نوعی واکنش در مقابل ظلم هستند: پیروان الهیات رهایی بخش امریکای لاتین می گویند که ملت های فقیر زده آنها مورد ظلم و استثمار اغنیا و کشورهای سرمایه داری قرار گرفته اند. طرفداران مکتب الهیات رهایی بخش سیاه مدعی هستند که ملت آنها از ظلم سفیدپوستان نژادپرست رنج می برد و بالاخره الهیات رهایی بخش فمینیست تأکید خود را بر جایگاه زنان و آزادسازی آنها در جامعه تحت سلطه جنس مذکر قرار می دهد.

این مقاله که اولین مقاله از یک مجموعه سه قسمتی در زمینه الهیات رهایی بخش است، توجه خود را به شاخه امریکای لاتینی الهیات رهایی بخش معطوف ساخته است و ریشه های تاریخی، روند رشد، دکترین و موقعیت آن را در جهان امروز بررسی می کند. نخست، این مقاله به چگونگی تحول این جنبش از زمان ظهور خود در اواخر دهه ۱۹۶۰ می پردازد. در قسمت های دوم و سوم مجموعه، به ترتیب الهیات رهایی بخش سیاه و فمینیست بررسی شده است. الهیات رهایی بخش امریکای لاتین، بجز چند استثنای مشخص، جنبشی برآمده از کلیسای کاتولیک رمی محسوب می شود. به همین دلیل، من عمدتاً توجه خود را به دیدگاه های کاتولیک های مکتب الهیات رهایی بخش معطوف خواهم ساخت. اما در آغاز، باید با ریشه های این مکتب خداشناسی بحث برانگیز آشنا شویم.

### ریشه های اروپایی

برخی ریشه های فکری الهیات رهایی بخش امریکای لاتین را می توان به وضوح در نوشته های خداشناسان اروپایی جستجو کرد. سه تن از برجسته ترین این افراد عبارتند از:

یورگن مولتمان (Jurgen Moltmann) یوهانس بابتیست متز (Johannes Baptist Metz) و دیتریش بونهوفر (Dietrich Bonhoeffer) بدون وارد شدن به جزئیات و به طور خلاصه باید گفت که، مولتمان پیشنهاد کرد که مقامات کلیسا به جای ارائه یک تصویر شخصی از دین مبتنی بر نجات روح، دین را به عنوان منشأ تحولات اجتماعی معرفی کنند. متز بر این نکته تأکید نمود که ایمان از یک بعد سیاسی برخوردار است و کلیسا باید نهادی برای نقد اجتماعی باشد.

بنابر ادعای  
طرفداران الهیات  
رهایی بخش، الهیات  
سنتی به یک نظام  
سیاسی و اقتصادی  
خاص یعنی  
سرمایه داری  
دموکراتیک  
مشروعیت می بخشد  
و از آن حمایت می کند  
و همین نظام است که  
مسئول بهره کشی و  
فقر جهان سوم است

در فرایند  
 خداشناسی، اتخاذ  
 راهکار عملی همواره  
 باید در اولویت اول  
 قرار گیرد و دانش  
 الهیات تنها در مرحله  
 دوم مورد توجه قرار  
 گیرد. خداشناسان  
 نباید فقط  
 نظریه پرداز باشند،  
 بلکه باید در صحنه  
 مبارزه دائمی برای  
 رهایی محرومان،  
 خود را اهل عمل  
 نشان دهند

در الهیات  
 رهایی بخش، گناه  
 وجه دیگری هم دارد.  
 آنها که تحت ستم  
 قرار گرفته اند نیز با  
 تسلیم شدن در برابر  
 اسارت مرتکب گناه  
 می شوند. انفعال در  
 مقابل ظلم به جای  
 مقاومت و تلاش برای  
 ریشه کن کردن آن،  
 حتی در صورت لزوم  
 با شیوه های  
 خشونت آمیز، خود  
 یک گناه محسوب  
 می گردد

بونهور نیز به تجدیدنظر در تعریف دین در یک قالب سکولار دعوت کرده است. الهیات وی بر مسئولیت انسان نسبت به دیگران تأکید دارد و به ارزش نگاه کردن به جهان از پایین به بالا... یعنی دیدگاه فقرا و محرومان... اشاره می کند.  
 اگرچه طرفداران الهیات رهایی بخش از این مکتب های خداشناسی الهام گرفته اند، اما در عین حال مکاتب اروپایی را به "مطلق گرایی و مجرد گرایی نظری، بی خاصیتی سیاسی و نادیده گرفتن وضعیت اسفبار و غیر عادلانه موجود برای دستیابی به مسیحیت ایدئال آینده" متهم می کنند.<sup>(۱۷)</sup>  
 متدلوژی الهیات رهایی بخش مشخصاً بر این نقاط ضعف آشکار دست می گذارد.

**تأثیر مارکسیسم**  
 مارکسیسم هم به نوبه خود تأثیر عمیقی بر طرفداران الهیات رهایی بخش داشته است. این بدان معنا نیست که آنها مارکسیسم را به عنوان یک برنامه جامع برای فعالیت سیاسی پذیرفته اند. علاقه آنها محدود به استفاده از مقولات مارکسیستی برای تحلیل های اجتماعی بوده است.  
 به اعتقاد مارکس، انسان ابتدا در حالتی ساده و بدوی می زیسته است. در آن زمان، خوشبختی و آرامش وجود داشته، اما با ظهور طبقات اقتصادی، خوشبختی بدوی انسان به هم ریخت، به گونه ای که یک طبقه تلاش نمود تا طبقه دیگر را در راستای منافع اقتصادی خود مورد ستم و بهره کشی قرار دهد. مارکس بر این عقیده بود که تمام مشکلات انسان نتیجه مستقیم این بهره کشی طبقاتی است. او سرمایه داری را به عنوان مجرم اصلی معرفی نمود که به این وضعیت نامطلوب دامن می زند.

مارکس اصرار داشته که انسان هرگز نمی تواند در یک جامعه سرمایه داری واقعاً خوشبخت یا آزاد باشد. او می گفت که آدمی در محیط سرمایه داری مبدل به یک موجود از خود بیگانه می شود و احساس راحتی نمی کند. با این حال، از خود بیگانگی انسان تا ابد ادامه نخواهد داشت. مارکس معتقد بود که تاریخ به گونه ای غیر قابل برگشت به سمت نقطه اوجی پیش می رود که در آن، کارگران ستم دیده جهان یا همان پرولتاریا، برمی خیزند و استثمارگران سرمایه دار خود را که همان بورژواها هستند، سرنگون می سازند. به جای جامعه کهنه بورژوازی و طبقات اجتماعی و جنگ های طبقاتی آن، جامعه ای یک دست ظهور خواهد کرد که در آن عدالت برای همه موجود است.

#### الهیات رهایی

خداشناسان امریکای لاتین، با اقتباس از مکاتب خداشناسی اروپایی و مارکسیسم، مکتب خاص خود را به وجود آوردند که با تغییر بنیادی نسبت به الهیات سنتی، کتاب مقدس را "به نفع فقرا تفسیر می کند" حال بیابید به طور خلاصه ابعاد کلیدی الهیات رهایی بخش را مرور کنیم.

الهیات رهایی بخش کار خود را با این فرضیه آغاز می نماید که کل مجموعه الهیات جهت دار است یعنی خداشناسان، منافع آن طبقات اقتصادی و اجتماعی را منعکس می نمایند که مورد حمایت آن قرار دارند. در نتیجه، نظریه غالب در امریکای شمالی و اروپا "به منافع افراد مذکور سرمایه دار سفید پوست اهل امریکای شمالی / اروپا" جنبه ابدی می بخشد. بنابر ادعای طرفداران الهیات رهایی بخش، الهیات سنتی به یک نظام سیاسی و اقتصادی خاص یعنی سرمایه داری دموکراتیک مشروعیت می بخشد و از آن حمایت می کند و همین نظام است که مسئول بهره کشی و فقر جهان سوم است.<sup>(۱۸)</sup>

طرفداران الهیات رهایی بخش، همچون بونهور بر این عقیده هستند که الهیات باید با نگاه به جهان از پایین به بالا - یعنی با درک رنج های محرومان - آغاز شود.

گوستاو گوتیهرز (Gustavo Gutierrez) نویسنده کتاب "الهیات رهایی بخش" نمونه ای از متدولوژی این مکتب را به ما ارائه می نماید. گوتیهرز، همانند دیگر مدافعان رهایی، این عقیده را رد می کند که الهیات یک مجموعه منظم از حقایق منفک از زمان و فراهنگی است و برای تمام نسل ها یکسان و ثابت باقی می ماند. برعکس، الهیات همواره در حال تحول است؛ این علم مجموعه ای پویا و در حال حرکت و متضمن داشتن بینش متناسب با زمان در خصوص علوم انسانی و تاریخ می باشد. گوتیهرز تأکید دارد که الهیات را نباید فقط یاد گرفته بلکه باید آن را به کار بست. در اندیشه وی، نقطه شروع خداشناسی، اتخاذ یک "راهکار عملی" (Praxis) است. واژه Praxis (از ریشه یونانی Prasso به معنی عمل و کار) متضمن اقدامات انقلابی به نفع تهیستان و محرومان است و با اتخاذ آن، دریافت های خداشناسانه مدام در معرض تحول قرار می گیرند. از این رو، متخصص الهیات باید در مبارزه برای تغییر جامعه غرق شود و انتقال پیام خود را از این طریق دنبال نماید.

بنابراین، در فرایند خداشناسی، اتخاذ راهکار عملی همواره باید در اولویت اول قرار گیرد و دانش الهیات تنها در مرحله دوم مورد توجه قرار گیرد. خداشناسان نباید فقط نظریه پرداز باشند، بلکه باید در صحنه مبارزه دائمی برای رهایی محرومان، خود را اهل عمل نشان دهند.

#### مفهوم گناه

متدولوژی مورد استناد گوتیمرز در الهیات رهایی بخش، مفهوم گناه را فقط از منظر فردی و خصوصی مورد توجه قرار نمی دهد، بلکه برای آن جنبه اجتماعی و اقتصادی قائل می شود. گوتیمرز شرح می دهد که "گناه صرفاً یک واقعیت فردی، خصوصی یا درونی نیست، بلکه گناه باید یک حقیقت اجتماعی، تاریخی تلقی گردد که در فقدان حس برادری و عشق در روابط میان انسان ها متجلی می گردد."<sup>(۴)</sup>

خداشناسان مکتب رهایی، کشورهای سرمایه داری را مشخصاً به این دلیل که ملل فقیر را مورد ظلم و استثمار قرار داده اند گناهکار قلمداد می کنند. آنها معتقدند که دولت های سرمایه داری به بهای فقر ملت های محروم به ثروت دست یافته اند. این نگرش اغلب با عنوان "نظریه وابستگی" شناخته می شود؛ یعنی این که توسعه کشورهای غنی به عدم توسعه و عقب ماندگی کشورهای فقیر وابسته است.

در الهیات رهایی بخش، گناه وجه دیگری هم دارد. آنها که تحت ستم قرار گرفته اند نیز با تسلیم شدن در برابر اسارت مرتکب گناه می شوند. انفعال در مقابل ظلم به جای مقاومت و تلاش برای ریشه کن کردن آن، حتی در صورت لزوم با شیوه های خشونت آمیز، خود یک گناه محسوب می گردد.<sup>(۵)</sup>

استفاده از روش های خشونت آمیز یکی از بحث برانگیزترین جنبه های الهیات رهایی بخش بوده است. اگر این خشونت برای مقاومت در مقابل ظلم به کار رود، گناه به شمار نمی آید. در حقیقت، برخی از متخصصان الهیات رهایی بخش یک عمل واحد (مثل قتل) را اگر از سوی ظالم صادر شود گناه می دانند، ولی اگر همان عمل توسط مظلوم و در راه مبارزه با بی عدالتی ارتکاب گردد، گناه محسوب نمی کنند. از نظر آنها، رفع بی عدالتی ها منجر به از بین رفتن امکان ارتکاب گناه (حتی از سوی خود ظالم) می شود.<sup>(۶)</sup>

#### مفهوم نجات (رهایی) (Salvation)

نجات تنها از منظر حیات فرد پس از مرگ نگریسته نمی شود، بلکه متضمن برقراری حکومت خداوند در زمین است؛ یعنی نظم اجتماعی نوینی که عدالت در آن برای همه وجود دارد. این به معنای نفی ذاتی حیات ابدی نیست، بلکه هدف، تأکید بر تلاقی میان حیات موقت و حیات ابدی انسان در الهیات رهایی بخش می باشد. اگر به روش الهیات سنتی، تاریخ و ابدیت را در قلمروی موازی (و نه متقاطع) بدانیم، هدف ما در طول تاریخ فقط دست یافتن به ابدیت خواهد بود.<sup>(۷)</sup> اما اگر تاریخ و ابدیت را متلاقی بدانیم، یعنی اگر قرار بر آن باشد که مسیر نجات انسان به سوی ایجاد یک نظم نوین برود، آنگاه باید در مقابل هر چیزی که در حال حاضر با آن نظم ضدیت دارد مبارزه نماییم.<sup>(۸)</sup>

#### مفهوم خدا

پیروان مکتب رهایی چنین استدلال می کنند که دکترین سنتی مسیحیت درباره خدا ذات الهی را به گونه ای معرفی می کند که گویی خداوند طرفدار ساختار اجتماعی سرمایه داری است. آنها مدعی هستند که تصور سنتی از خدا ریشه در اندیشه های یونان باستان دارد که خداوند را یک وجود ساکن می دانستند که از تاریخ انسانی فرسنگ ها فاصله دارد. این تصویر مخدوش از ذات الهی به اعتقاد آنها موجب پیدایش الهیاتی شده که خداوند را "جایی در آن بالا" و کلاً به دور از زندگی روزمره انسان ها تصویر می نماید. در نتیجه بسیاری از مردم آمریکای لاتین در برابر ظلم و استثمار که بر آنها رواداشته می شود موضع انفعالی به خود گرفته اند.

بدین ترتیب، پیروان الهیات رهایی بخش تلاش نموده اند به دوستان خود بقبولانند که خدا ساکن نیست، بلکه به طرز یویا در مسیر دفاع از تهیدستان و ستمدگان قرار دارد و از آنجا که خداوند با ظلم و بهره کشی مخالف است، بندگان وی نیز باید چنین باشند، در حقیقت گوتیمرز می گوید که "شناخت خدا یعنی اجرای عدالت."<sup>(۹)</sup>

#### عیسی مسیح

اگرچه پیروان الهیات رهایی بخش مستقیماً ماهیت الهی عیسی مسیح را انکار نمی کنند، اما به طور صریح و مشخص هم اعتراف نمی کنند که عیسی مسیح، خداست. اهمیت عیسی مسیح در نظر آنان، به مبارزه الگوار وی در راه حمایت از فقرا و ستمدگان است. آنها با ارائه تفسیر جدیدی از حیات یافتن دوباره عیسی، این موضوع را دلیلی بر اثبات دغدغه خداوند نسبت به تاریخ پرتنش و پر از ستم انسان ها به حساب می آورند. عیسی مسیح با کلام و اعمال خود به ما نشان داد

نجات تنها از منظر  
حیات فرد پس از مرگ  
نگریسته نمی شود،  
بلکه متضمن  
برقراری حکومت  
خداوند در زمین  
است؛ یعنی نظم  
اجتماعی نوینی که  
عدالت در آن برای  
همه وجود دارد

پیروان الهیات  
رهایی بخش تلاش  
نموده اند به دوستان  
خود بقبولانند که  
خدا ساکن نیست،  
بلکه به طرز یویا در  
مسیر دفاع از  
تهیدستان و  
ستمدگان قرار دارد  
و از آنجا که خداوند  
با ظلم و بهره کشی  
مخالف است، بندگان  
وی نیز باید چنین  
باشند

مرگ عیسی از آن  
جهت منحصر به فرد  
است که به  
"ناخشنودی خداوند  
از رنج محرومان،  
تجسم عینی  
می بخشد."



که چگونه فرزندان خوب خداوند باشیم و با ممارست فعالانه در راه‌هایی محرومان، بساط حکومت الهی را بگستریم. بیشتر پیروان مکتب‌رهای، مرگ عیسی بر روی صلیب را فاقد ارزش روحانی می‌دانند؛ در نظر آنها عیسی بدان علت به مرگ محکوم شد که نظم مذهبی / سیاسی عصر خود را در هم ریخت. لئوناردو بوفا می‌گوید که پیروان عیسی این عقیده جعلی را رواج دادند که مرگ وی دارای اهمیتی فراتر از روحانی است؛ "آنچه به عنوان واقعیت در تاریخ ثبت شده، به صلیب کشیدن وی، محکومیت او از سوی یهودیان و نوشته‌های روی صلیب است که به سه زبان آشنا برای یهودیان آن زمان حک شده بود. باقی مطالب کاملاً نظری و متأثر از مطالب "کتاب مکاشفه" و تفسیر "عهد عتیق" بوده است."<sup>(۱۰)</sup> مرگ عیسی از آن جهت منحصر به فرد است که به "ناخشنودی خداوند از رنج محرومان، تجسم عینی می‌بخشد."<sup>(۱۱)</sup> طرفداران الهیات‌رهای بخش، حیات یافتن دوباره عیسی را قبول دارند، ولی در خصوص اهمیت آن عقاید چندین روشنی را ابراز نکرده‌اند.

#### مفهوم کلیسا

الهیات‌رهای بخش نمی‌پرسد که کلیسا چیست، بلکه به بررسی این موضوع می‌پردازد که کلیسا در میان فقر و فلاکت، بی‌عدالتی اجتماعی و انقلاب، چه نقشی را باید ایفا نماید. در چارچوب الهیات‌رهای بخش، مأموریت و وظایف کلیسا بسیار مهم‌تر از ماهیت آن است.<sup>(۱۲)</sup>

گوته‌مرز و دیگر متفکران مکتب‌رهای معتقدند که مأموریت کلیسا دیگر یک مأموریت "کمی" برای نجات هر چه بیشتر ارواح انسان‌ها نیست.<sup>(۱۳)</sup> برعکس، مأموریت کلیسا عبارت است از "اعتراض علیه بی‌عدالتی در هر زمان، مبارزه با اعمال غیرانسانی و حمایت از فقرا و محرومان."<sup>(۱۴)</sup>

از دهه ۱۹۷۰ و در کنار دکترین مأموریت کلیسا، موضوع شکل‌گیری و رشد "جوامع پایه دینی" نیز مطرح شده است. این جوامع، گروه‌های کوچک مردمی هستند که از افراد عامی، فقیر و غیرروحانی تشکیل می‌شوند و برای نیایش، مطالعه گروهی کتاب مقدس و ایفای نقش محسوس اجتماعی و سیاسی در محیط خود گردهم می‌آیند.<sup>(۱۵)</sup>

این جوامع توانسته‌اند به کارگران و دهقان‌ها نشان دهند که چگونه در راه رفاه اجتماعی خود متحد گردند. گوته‌مرز می‌گوید که "در بیشتر کشورهای امریکای لاتین، جوامع پایه دینی تنها محل فعالیت اجتماعی برای فقرا هستند."<sup>(۱۶)</sup> در حقیقت، این جوامع به ابزار اصلی برای گسترش اندیشه‌رهای در خارج از حلقه‌های آکادمیک مبدل شده‌اند. تا سال ۱۹۸۰، قریب صد هزار جامعه پایه دینی در امریکای لاتین تشکیل شد.<sup>(۱۷)</sup>

پذیرش الهیات‌رهای بخش از سوی کاتولیک‌های رمی از زمان ظهور اندیشه‌الهیات‌رهای بخش و رشد سریع آن از طریق جوامع پایه دینی، اختلاف نظرهای شدیدی میان رهبری واتیکان و خداشناسان کاتولیک رمی در امریکای لاتین در گرفته است. با این حال در چند دهه گذشته، واتیکان به تدریج در برابر مفهوم‌رهای انعطاف بیشتری از خود نشان داده است. به عنوان مثال، شورای دوم واتیکان که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ در رم برگزار شد، زبان به انتقاد از اختلاف شدید میان سطح زندگی در کشورهای غنی و فقیر جهان گشود. بنابراین، رهبران کلیسا از "نگرش توجیهی به نفع تهیدستان" حمایت نمودند. سه سال بعد یعنی در ۱۹۶۸، کنفرانس اسقف‌های امریکای لاتین در مدلین (Medellin)، بی‌عدالتی فاحش میان طبقات اجتماعی و بهره‌برداری نامشروع از قدرت و بهره‌کشی را محکوم ساخت.<sup>(۱۸)</sup>

## بیشتر پیروان مکتب رهای، مرگ عیسی بر روی صلیب را فاقد ارزش روحانی می دانند؛ در نظر آنها عیسی بدان علت به مرگ محکوم شد که نظم مذهبی / سیاسی عصر خود را در هم ریخت

## الهیات رهایی بخش نمی پرسد که کلیسا چیست، بلکه به بررسی این موضوع می پردازد که کلیسا در میان فقر و فلاکت، بی عدالتی اجتماعی و انقلاب، چه نقشی را باید ایفا نماید. در چارچوب الهیات رهایی بخش، مأموریت و وظایف کلیسا بسیار مهم تر از ماهیت آن است

پاپ ژان پل دوم سالیان زیادی است که به دنبال اتخاذ یک سیاست متوازن برای روحانیون کاتولیک رمی در زمینه فعالیت های سیاسی می باشد. او قدرتمندانه به دفاع از عدالت اجتماعی پرداخته، اما در عین حال مکرراً به روحانیون نسبت به درگیری بیش از اندازه در امور مادی و غیردینی و همچنین نسبت به خطرات مارکسیسم تذکر داده است.

"گردهمایی مقدس برای دکترین ایمان" - که عنوان هیئت واتیکان برای نظارت بر رعایت اصول دینی است - دو بیانیه مهم در خصوص الهیات رهایی بخش صادر کرده است. بیانیه اول با عنوان "دستورالعمل در مورد برخی جنبه های الهیات رهایی بخش" (مصوب ۱۹۸۴) هشدار داد که بدون افتادن به دام روش ها و اهداف مارکسیسم، امکان استناد و استفاده از اصول و واژگان مارکسیسم وجود ندارد. به همین دلیل، کلاً باید از مارکسیسم پرهیز کرد.

دو سال بعد (در ۱۹۸۶)، "دستورالعمل در مورد آزادی و رهایی در دین مسیح" صادر شد که مشروعیت اقدام محرومان را برای به وجود آوردن ساختارها و نهادهای ضامن حقوق آنها، از طریق روش های مشروع اخلاقی، به رسمیت می شناخت. (۱۹) با این حال، اگرچه کلیسا از رهایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ستم دیدگان حمایت می کند، هدف اولیه و اصلی آن، رهایی روح افراد از شر شیطان است. (۲۰) این بیانیه میزازه مسلحانه "به عنوان آخرین حربه برای خاتمه دادن به ظلم آشکار و طولانی مدت که منافع عمومی را به شدت به خطر اندازد" مورد قبول قرار داد. (۲۱)

پذیرش نسبی الهیات رهایی بخش از سوی کلیسای کاتولیک رم تا حدود زیادی موجب گسترش سریع این مکتب شد. اما همان گونه که به زودی خواهیم دید، دغدغه های کلیسا در مورد مارکسیسم با توجه به تحولات اخیر جهانی درست از آب درآمد. با افول تدریجی عناصر مارکسیست در مکتب الهیات رهایی بخش، واتیکان نفسی به راحتی می کشد.

از زمان ظهور الهیات رهایی بخش در دهه ۱۹۶۰ برخی از جنبه های این جنبش ثابت باقی مانده است. پل زیگموند (Paul E. Sigmund) در کتاب اخیر خود "الهیات رهایی بخش در دوراهی" (۱۹۹۰) به این نتیجه می رسد که الهیات رهایی بخش هنوز جهان را "محل تنش، بی عدالتی و ستم می داند تا صلح، عدالت و رهایی". همچنین، الهیات رهایی بخش هنوز اعتقاد خود را به ویژگی مذهبی خاص فقرا به عنوان هدف محبت و توجه ویژه خداوند و منبع الهام دینی حفظ نموده است. (۲۲) البته، علی رغم این عوامل، الهیات رهایی بخش در سال های اخیر دچار تحولات مهمی نیز شده است. بحث در مورد تحولات را با ذکر این مطلب آغاز می کنیم که در سال ۱۹۸۹ تقریباً تمام اروپای شرقی علیه ایدئولوژی مارکسیسم به باخاست. تحولات مهمی که در اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق به وقوع پیوسته نشانگر این حقیقت بود که مارکسیسم شکست خورده است.

مایکل نوواک (Michael Novack) که کرسی جرج فردریک جووت (George Frederick Jewett) را در مؤسسه آمریکن اینترپرایز (AEI) و واشنگتن در اختیار دارد، در مواجهه با تحولات اخیر اروپا سؤال عمیقی را مطرح ساخت: "چه بر سر پیروان الهیات رهایی بخش در آمریکای لاتین خواهد آمد که تاکنون اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم را می ستودند، ولی اکنون آنها را تو خالی یافته اند؟" (۲۳) نوواک چنین استدلال می کند که مطالعه دقیق آثار خدانشناسان آمریکای لاتین نشانگر آن است که این اندیشمندان نگران اند که بیش از اندازه به آموخته های دانشگاهی خود در مورد علوم اجتماعی اعتماد کرده اند. (۲۴) به همین دلیل وی می گوید، "خدانشناسان مکتب رهایی در طول چند سال گذشته، امید خود را نسبت به ساختارهای اجتماعی تا حدودی از دست داده اند و توجه آنها به امور روحانی بیشتر شده است. به نظر می رسد که آنها اقبال کمتری نسبت به سیاست دارند و بیشتر به ایمان و مسائل دینی می پردازند." (۲۵) زیگموند نیز با این مطلب موافق است و اشاره می کند که اکنون "تأکید بیشتری نسبت به منابع و آثار روحانی مفهوم رهایی به عمل می آید." (۲۶) (به زودی به تشریح این "روحانیت جدید" نیز خواهیم پرداخت.)

این تغییر دیدگاه نسبت به سوسیالیسم یکی از مهم ترین تحولات الهیات رهایی بخش به شمار می رود. در نوشته های اخیر بسیاری از خدانشناسان مکتب رهایی می توان اعتراف به این نکته را یافت که "نگرش جایگزین نمودن وابستگی یا سرمایه داری توسط سوسیالیسم دیگر مؤثر نیست، همان گونه که در اروپای شرقی نیز نتیجه بخش نبود." (۲۷) پیروان الهیات رهایی بخش بدون آن که لزوماً سوسیالیسم را کنار بگذارند، ابهامات زیادی را در رابطه با معنای حقیقی سوسیالیسم مطرح ساخته و در عین حال پذیرش بیشتری را نسبت به نظام های رقیب و دموکراسی به سبک غربی به عنوان یک سلاح مشروع علیه ظلم نشان می دهند. (۲۸) (آرتور اف. مک گاورن (Arthur F. McGovern) که از پیروان "مکتب یسوعی" است چنین اظهار نظر می کند: "چارچوب سیاسی جدید در بسیاری از بخش های آمریکای لاتین، پیروان الهیات رهایی بخش را واداشته که از ایجاد "دموکراسی مشارکتی" از درون جامعه مدنی صحبت کنند. سوسیالیسم دیگر یک الگوی بی قید و شرط برای اندیشه رهایی نیست." (۲۹)



یک تحول مهم دیگر در الهیات رهایی بخش آن است که پیروان این مکتب، دیگر کمتر از نظریه وابستگی صحبت می کنند، یعنی از این عقیده که "توسعه کشورهای غنی وابسته به عقب ماندگی کشورهای فقیر است." البته هنوز گرایش ضد سرمایه داری در میان پیروان الهیات رهایی بخش رایج است، ولی بسیاری از آنها دریافته اند که نظریه وابستگی به دلیل برخی از پیش فرض های بنیادین خود به درستی مورد انتقاد واقع شده است. پیتر برگر (Peter Berger) جامعه شناس دانشگاه بوستون، نقاط ضعف نظریه وابستگی را نشان داده است. او چنین عنوان نموده که "تجربه توسعه در ژاپن و چهار ازدهای کوچک شرق آسیا - یعنی تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ و سنگاپور - اشتباهات نظریه وابستگی و الهیات رهایی بخش را به صورت تجربی نشان می دهد." از سوی دیگر، برگر تأکید می کند که "هیچ نشانه ای برای توسعه موفق کشورهای سوسیالیست جهان سوم در هیچ زمان و مکانی وجود ندارد."<sup>(۳۰)</sup>

به علاوه راه حل پیروان الهیات رهایی بخش برای حل مسئله وابستگی - یعنی جدایی از جهان سرمایه داری به سبک سوسیالیستی - جذابیت خود را برای آنها از دست داده است؛ چون "مدل های سوسیالیستی یا ورشکسته شده و یا خود به اقتصاد بازار و تقویت کسب و کار خصوصی روی آورده و حتی سرمایه گذاری شرکت های چندملیتی را جذب نموده اند."<sup>(۳۱)</sup> علاوه بر تحولات پدید آمده در نگرش نسبت به سوسیالیسم و نظریه وابستگی، بسیاری از طرفداران الهیات رهایی بخش به دلیل خونی ریزی های ناشی از این تفکر به تجدیدنظر در اندیشه های خود درباره الهیات رهایی بخش پرداخته اند. یکی از مقالات لس آنجلس تایمز درباره الهیات رهایی بخش در سالوادور به این نکته اشاره می کند که "از بین رفتن برخی از کسانی که علیه نظم موجود به پا خاستند، موجب تجدیدنظر عاقلانه در خصوص مبنا و عملکرد الهیات رهایی بخش شده است."<sup>(۳۲)</sup> این مقاله همچنین بیان می کند که "این ضدانقلاب خشن در سالوادور و دیگر مناطق آمریکای لاتین در کنار شکست مارکسیسم در اروپای شرقی و انقلاب سان دینیستی در نیکاراگوئه در راه ایجاد عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر به دعوت برای نگاه تازه نسبت به الهیات رهایی بخش شده است."<sup>(۳۳)</sup> در حقیقت، برخی از پیش فرض های تحلیلی بنیادین و کاربردهای عملی الهیات رهایی بخش به تدریج، نه فقط از سوی عناصر محافظه کار کلیسای کاتولیک، بلکه توسط برخی از پیروان و مدافعان قدیمی الهیات رهایی بخش، زیر سؤال می رود.<sup>(۳۴)</sup>

زیگموند به این نکته اشاره کرده که با توجه به خونی ریزی های ناشی از جنبش الهیات رهایی بخش در سال های اخیر، پیروان این جنبش دیگر به دنبال ارائه توجیحات ساده ای مثل ضرورت توسل به "خشونت متقابل" علیه "خشونت نهادینه" دستگاه سیاسی حاکم، نمی باشند.<sup>(۳۵)</sup> او همچنین اشاره می کند که بارزترین تغییر در الهیات رهایی بخش، کنار گذاشتن علاقه کورکورانه نسبت به انقلاب سوسیالیستی و پذیرش این حقیقت بوده که راه رهایی تهیدستان، ایجاد تغییرات بنیادین سیاسی نیست، بلکه روش درست آن انجام فعالیت های سازمانی و شخصی در جوامع پایه دینی است.<sup>(۳۶)</sup> بیشتر به این نکته اشاره کردیم که پیروان الهیات رهایی بخش توجه خود را به امور روحانی افزایش داده اند. این حقیقت پیش از هر چیز بدان معناست که آنها بیشتر اندیشه های رهایی بخش خود را از کتاب مقدس استخراج می کنند تا از نظریه های اجتماعی. کتاب های قدیمی خداشناسان مکتب رهایی در وهله نخست توجه خود را به تحلیل های اجتماعی معطوف می نمودند و به مراجع دینی اشارات اندکی داشتند. حال وضعیت عملاً برعکس شده؛ کتاب جدید در زمینه الهیات رهایی بخش حاوی ارجاعات فراوان به کتاب مقدس و تحلیل های اجتماعی اندک است. الهیات رهایی بخش این روزها بهره بیشتری از "الهیات" دارد. اما رویکرد روش شناختی آنها هنوز مبتنی بر ایجاد امتیازات ترجیحی به نفع فقر است.

علاوه بر توجه بیشتر به کتاب مقدس، به نظر می رسد که علاقه آنها به علوم و عبادات دینی - همچون دعا، ایمان عملی و تقلید - هم بیشتر شده است. عمده این تحولات در سطح مردم عادی و در جوامع پایه دینی به چشم می خورد. مطالعه "پیام های رهایی" در کتاب مقدس رواج زیادی پیدا کرده است. هدف این مطالعات عبارت است از بررسی نحوه پرداختن کتاب مقدس به مسائل خاص زندگی محرومان.

قبلاً به این نکته اشاره کردیم که جریان غالب در الهیات رهایی بخش در اختیار کاتولیک های رومی است. یکی از عوامل مهمی که اکنون بر این جریان در آمریکای لاتین تأثیر می گذارد، انفجار گرایش پروتستان عیسوی در آن منطقه است.<sup>(۳۷)</sup> آمریکای لاتین، دیگر برخلاف گذشته تحت سلطه انحصاری کاتولیک های رومی نیست. از اواخر دهه ۱۹۶۰ تعداد پروتستان ها از ۱۵ میلیون به حدود ۴۰ میلیون نفر افزایش یافته که تقریباً ۱۰ درصد جمعیت کل آمریکای لاتین را تشکیل می دهد.<sup>(۳۸)</sup> اسقف برزیلی، مونسینیور بوئاوتورا کلونبرگ (Monsignor Boaventura Kloppenburg) می گوید که "آمریکای لاتین حتی با سرعتی بیش از اروپای مرکزی در قرن شانزدهم در حال روی آوردن به مذهب

**پیروان الهیات  
رهایی بخش بدون  
آن که لزوماً  
سوسیالیسم را کنار  
بگذارند، ابهامات  
زیادی را در رابطه با  
معنای حقیقی  
سوسیالیسم مطرح  
ساخته و در عین حال  
پذیرش بیشتری را  
نسبت به نظام های  
رقیب و دموکراسی به  
سبک غربی به عنوان  
یک سلاح مشروع  
علیه ظلم نشان  
می دهند**

**کتاب های قدیمی  
خداشناسان مکتب  
رهایی در وهله  
نخست توجه خود را  
به تحلیل های  
اجتماعی معطوف  
می نمودند و به مراجع  
دینی اشارات اندکی  
داشتند. حال وضعیت  
عملاً برعکس شده  
کتاب جدید در زمینه  
الهیات رهایی بخش  
حاوی ارجاعات فراوان  
به کتاب مقدس و  
تحلیل های اجتماعی  
اندک است.**

الهیات رهایی بخش این روزها بهره بیشتری از "الهیات" دارد. اما رویکرد روش شناختی آنها هنوز مبتنی بر ایجاد امتیازات ترجیحی به نفع فقر است

پیش فرض برقراری امتیازات ترجیحی به نفع تهیدستان، در حقیقت، قلب الهیات رهایی بخش است

پیروان الهیات رهایی بخش با - عرضه کردن

پیش فرض های خویش در مقابل متن کتاب - به کشف این حقیقت نیز نائل

می شوند که علت رنج انسان ها شکاف میان فقیر و غنی نیست، بلکه این شکاف از نشانه های درد و رنج انسان است. این

بورژواها نیستند که باید ریشه کن شوند، بلکه گناهان انسان - یعنی خودخواهی و آزمندی وی - باید از میان بروند

پروتستان است.<sup>(۲۸)</sup> اکثریت فراوان این پروتستان ها متعلق به فرقه پنته کاستال (Pentecostal) می باشند.

در خصوص علت این گرایش یکی از تحلیل گران می گوید، "در حال حاضر، این عقیده از مقبولیت گسترده ای برخوردار شده که الهیات رهایی بخش در گذشته پیام عاطفی و شخصی دین را که بیشتر مردم به دنبال آن هستند نادیده گرفته است. در ساده ترین سطح پیروان الهیات رهایی بخش، نجات از طریق تغییرات اجتماعی را تبلیغ می نمودند، که همان سوسیالیسم با ظاهر جدید بود. پروتستان های عیسوی مبلغ نجات فردی از طریق تغییر در روح انسان می باشند."<sup>(۲۹)</sup> دیوید مارتین (David Martin) نویسنده کتاب "زبانهای آتش: انفجار مذهب پروتستان در آمریکای لاتین" (۱۹۹۰) معتقد است که پیشرفت اقتصادی یکی دیگر از عوامل افزایش پیروان مذهب پروتستان می باشد. او چنین استدلال می کند که "مذهب پروتستان عیسوی و پیشرفت اقتصادی اغلب ملازم یکدیگرند. این دو یکدیگر را حمایت و تقویت می کنند."<sup>(۳۰)</sup> کارمن گالیله (Carmen Galilea) که یک جامعه شناس اهل سانتیاگو می باشد گفته است که "یک فرد پروتستان نمونه از فرقه پنتو کاستال، تصویر خوبی از خود به جا می گذارد. او فردی مسئول است. مشروب نمی نوشد، انگیزه بیشتری برای کار دارد و حقوق بالاتری دریافت می کند. در نتیجه، وی از لحاظ اقتصادی پیشرفت می کند."<sup>(۳۱)</sup> تبلیغات دینی پنته کاستال ها متضمن تأکید فراوانی به ضرورت پیشرفت فردی است و بدین ترتیب به پیشرفت اقتصاد نیز کمک می کند.<sup>(۳۲)</sup>

دانیل واتنبرگ (Daniel Wattenberg) در مقاله جدیدی که در مجله این سایت (Insight) منتشر شده عنوان نموده است که یکی دیگر از عوامل پیوند دهنده فرقه پنته کاستال و ارتقای اقتصادی، "حمایت مادی متقابل در جامعه دینی پنته کاستال است (کلیساهای این فرقه شبکه های را تشکیل می دهند که اغلب نقش کارایی و مسکن رایی را دارد."<sup>(۳۳)</sup> به علاوه، انجام فعالیت های داوطلبانه در کلیسا با استفاده از استعداد های افراد و دادن فرصت ارتقای مهارت های فردی به آنها، احساس مفید بودن و ادای وظیفه را برای اولین مرتبه در بسیاری از آنان به وجود می آورد.<sup>(۳۴)</sup> آموختن مهارت در فعالیت های کلیسایی در عین حال به اعضای کلیسا فرصت می دهد که با دنیای بیرون کلیسا هم آشنا شوند. تحولات گسترده ای در آمریکای لاتین در حال وقوع است و باید منتظر ماند و دید که این تحولات به کجا خواهد انجامید. به احتمال زیاد: ۱- مارکسیسم همچنان رو به افول می رود؛ ۲- طرفداران الهیات رهایی بخش بیش از گذشته توجه خود را به امور روحانی معطوف خواهند ساخت؛ ۳- میزان استقبال از مذهب پروتستان که تأکید آن بیشتر بر تحول فردی است افزایش خواهد یافت؛ ۴- تمام این تحولات احتمالاً تأثیر مثبتی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی منطقه به جا خواهد گذاشت.

#### کتاب مقدس و فقه

منتقدان الهیات رهایی بخش بعضاً بی اعتنا و به دور از فقر آمریکای لاتین قلمداد شده اند. تردیدی نیست که برخی از این منتقدان واقعاً نسبت به موضوع فقر حساسیت چندانی ندارند. بنابراین، قبل از طرح دیدگاه منتقدان این مکتب بحث برانگیز خداشناسی، لازم است تأکید کنیم که در کتاب مقدس تأکیدات فراوانی نسبت به یاری فقر وجود دارد. در عهد عتیق آمده است که خداوند دستورات ویژه ای را برای حکومت دینی اسرائیل جهت دستگیری از تهیدستان وضع کرد. او به حاکمان سفارش نموده که تمام محصول زمین را برداشت نکنند و در گوشه و کنار آن چیزی برای سیر کردن فقیران و نیازمندان باقی بگذارند. خداوند همچنین به تمام کسانی که از تهیدستان دستگیری می کنند و عده پادشاه های ویژه داده است و در عین حال، کسانی که به فقیران ستم می کنند باید در انتظار جزای خداوند باشند. سرقت اموال و فریفتن تهیدستان، محکوم شده و بیوه ها و یتیمان که بیشتر در معرض ستم هستند، تحت حمایت خاص قانون خداوند قرار گرفته اند. خداوند در قانون خود همچنین جایگاهی را برای ساکنان فقیر کشور اسرائیل که تبعه آن کشور نیستند در نظر گرفته است پس مانده های محصولات زراعی باید برای آنها در نظر گرفته شود. در عین حال، آنها نیز به دلیل آسیب پذیری هم رتبه بیوه ها و یتیمان قرار گرفته اند.

مسیح درباره مسئولیت ها نسبت به تهیدستان و ستم دیدگان مواضع روشنی دارد. هشدار اکید مسیح مبنی بر این که "نفرین ابدی در انتظار کسانی است که به تهیدستان غذا و لباس نمی دهند و از زندانیان عیادت نمی کنند" نشانگر آن است که نپاید محرومان را صرفاً یک دغدغه حاشیهای به حساب آوریم. مسیح در انجیل و در توصیف یک فرد خوب اهل سامره به ما آموخته است که "نیازمندان، همه همسایه ما هستند".

نگرش کتاب مقدس به تهیدستان و محرومان به گونه ای است که مردمان خدا در هر گوشه از جهان باید از فقر مردم آمریکای لاتین در رنج باشند. پیروان الهیات رهایی بخش و مردم آمریکای لاتین نگرانی های مشروعی دارند. کلیسا

چگونه می‌تواند برای کاهش رنج‌های مردم خود اقدامی به عمل نیاورد؟ با این حال، نگرانی مشروع و قابل ستایش برای تهیدستان نباید برای توجیه روشی مورد استفاده قرار گیرد که با مبانی دین مسیح - که مبلغ حقیقی رهایی است - مغایرت آشکار دارد.

پروتستان‌ها معتقدند این دقیقاً همان کاری است که خداشناسان مکتب رهایی آمریکای لاتین انجام داده‌اند.

### مبنای غلط

از آنجا که دیدگاه پیروان الهیات رهایی‌بخش در خصوص خدا، عیسی مسیح، کلیسا، گناه و نجات نتیجه روش خداشناسی آنهاست می‌توان نتیجه گرفت که نقطه آغاز برای نقد الهیات رهایی‌بخش، هرمنوتیک آن است. بنابراین، توجه خود را به این موضوع معطوف می‌کنیم.

در تفسیر کتاب مقدس، روش یعنی همه‌چیز. با اتخاذ یک روش ناصحیح، شخص مجبور است منظور اصلی مؤلف - یعنی تنها معنای درست متن - را مخدوش کند.

کلمه روش (متد) از واژه یونانی متدوس (Methodos) اقتباس شده که مفهوم تحت‌اللفظی آن "راهی برای عبور" است. بنابراین، متدولوژی در مورد کتاب مقدس به معنی "پیدا کردن راه صحیح رسیدن به حقیقت متن کتاب" می‌باشد. خداشناسان آمریکای لاتین "راهی" را برگزیده‌اند که آنها را به راهی برساند، اما آیا آنها در این راه "معنای حقیقی مورد نظر مؤلف" را قربانی کرده‌اند؟

### مسئله روش عملی

اساساً هرمنوتیک رهایی (که به "عمل" اولویت می‌دهد و "الهیات" را در جایگاه دوم قرار می‌دهد) فاقد هرگونه معیار راهنما برای تفسیر متن است. ورنون سی. گراندرز (Vernon C. Grounds) حق دارد که می‌گوید "هیچ‌گونه روش جادویی برای تفسیر وجود ندارد که با استفاده از آن بتوان در موقعیت‌های جدید، بدون هیچ محدودیتی از دل کتاب مقدس معانی تازه بیرون کشید." (۲۵)

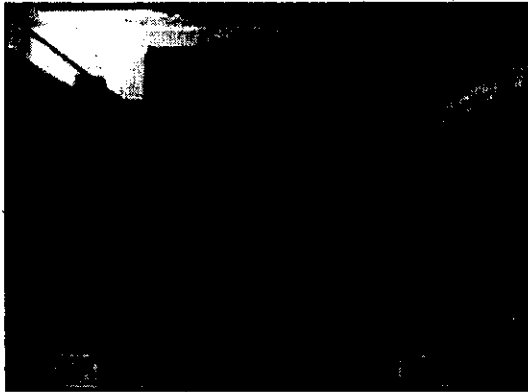
در الهیات رهایی‌بخش، منبع اولیه در تفسیر، دیگر متن کتاب مقدس نیست، بلکه ذهن مفسر است که وضعیت موجود تاریخی را "قرائت می‌کند." با این حال، یکی از مبانی هرمنوتیک ادبی (و نه فقط دینی) آن است که معنای حقیقی را نویسنده تعیین می‌کند و خواننده نباید آن را به میل خود تغییر دهد. "معنا توسط مؤلف تعیین می‌شود؛ خواننده فقط آن را کشف می‌نماید." (۲۶)

تنها هنگامی که معنای حقیقی توسط خواننده کشف شد، می‌توان آن را نسبت به وضعیت جاری به کار گرفت. مسلماً همه توافق داریم که مسیحیان باید ایمان خود را در امور روزمره به کار ببندند، اما از دیدگاه کتاب مقدس، شیوه زندگی یک مسیحی مبتنی بر هدف اقتباس شده از کتاب مقدس و مکاشفه معانی آن است. مسیحیان باید اراده خلوند را به گونه‌ای که در کتاب مقدس بیان شده، پیش از آن که بدان عمل کنند، دریابند. بدون قائل شدن اولویت برای متن کتاب نسبت به راهکارهای عملی، فرد مسیحی نمی‌داند به چه چیزی

ایمان داشته باشد یا به آن عمل نماید. بنابراین، پروتستان‌های عیسوی هرگونه بیان این مطلب را که "برای دانستن باید عمل کرد و امیدوار بود که دین از دل عمل برآید" رد می‌کنند.

بررسی نحوه استناد مسیح به عهد عتیق نشان می‌دهد که وی آن را به صورت یک مکاشفه عینی تفسیر می‌نمود. هرمنوتیک وی با اولویت قائل شدن برای عمل پیش از کشف حقیقت الهی، بیگانه بود.

حقیقتی که از فرهنگ و زمان فراتر است پروتستان‌های عیسوی از ناتوانی هرمنوتیک الهیات رهایی‌بخش برای ایجاد یک خداشناسی فرافرنهنگی و برخوردار از جنبه هنجاری و دستوری انتقاد کرده‌اند. پیروان الهیات رهایی‌بخش توجه چندانی به این حقیقت نشان نداده‌اند که برخی آموزه‌ها و فرامین کتاب مقدس - به دلیل ماهیت الهی آنها - فراتر از موانع فرهنگی بوده برای تمامی



انسان‌ها در هر کجای جهان الزام‌آورند. آموزه‌های کلیدی کتاب مقدس - همچون مطالب مربوط به گناهان انسانی، جدایی انسان از خداوند، و نیاز وی به منجی شخصی - تمام انسان‌ها جهان را تحت هر شرایطی مورد خطاب قرار می‌دهد و هرگز به فرهنگ‌ها یا وضعیت‌های خاص محدود نمی‌گردد. (۲۷)

به علاوه، پروتستان‌ها از این اندیشه رهایی‌طلبان انتقاد می‌کنند که حقیقت خداشناسی، همواره در حال تغییر است و بسته به شرایط جامعه تفاوت می‌کند. نونز (Nunez) خاطرنشان ساخته که "برخی از فصول الهیات رهایی‌بخش را نمی‌توان در زمان حاضر به رشته تحریر درآورد، چون نتیجه یک عملکرد خاص هستند." (۲۸) کاربردهای کتاب مقدس می‌تواند با تحول شرایط زمانی جامعه تغییر کند، ولی معنای مورد نظر مؤلف کتاب که منشأ اقتباس کاربردهاست، ثابت بوده و نمی‌توان آن را نسبی تلقی کرد.

### پیش فرض بیگانه

پیش فرض برقراری امتیازات ترجیحی به نفع تهیدستان، در حقیقت، قلب الهیات رهایی‌بخش است. پیروان الهیات رهایی‌بخش چنین استدلال می‌کنند که "خواننده کتاب مقدس باید پیش از مطالعه آن عملاً عینک ویژه‌ای را برگزیند و منظور از امتیازات ترجیحی برای تهیدستان نیز اتخاذ یک دیدگاه توأم با تمصب و عامدانه است. بدون این شیوه، معنای حقیقی را نمی‌توان دریافت. به ما گفته می‌شود که باید عینک‌های اتلانتیک شمالی خود را کنار بگذاریم و عینک‌های مخصوص جهان سوم را برگزینیم؛ به عبارت دیگر عینک اغنیا را از چشم برداریم و عینک فقرا را بر چشم بگذاریم." (۲۹)

شورای بین‌المللی تفسیر کتاب مقدس در سال ۱۹۸۳ کتاب کوچکی را منتشر ساخت که به این موضوع مربوط است. این کتاب با عنوان "شرح هرمنوتیک" در بند ۱۹ خود اعلام می‌دارد: "ما تأیید می‌کنیم، هر پیش فرضی که مفسر برای کتاب مقدس قرار می‌دهد باید هماهنگ با آموزه‌های کتاب بوده توسط این آموزه‌ها اصلاح شود. ما منکر این نظر هستیم که کتاب مقدس باید با پیش فرض‌های بیگانه و نامتناسب با خود، سازگار شود." (۵۰) هدف این مقاله



جلوگیری از تفسیر کتاب از طریق یک فیلتر یا غربال بیگانه (مثلاً مفهوم رهایی) است که پیام حقیقی آن را مخدوش یا انکار نماید. در این مقاله اذعان شده که "پیش فرض‌های فرد بر قرائت وی از متن مؤثر است. از این رو، برای اجتناب از سوء تفسیر کتاب مقدس فرد باید در بررسی پیش فرض‌های خود دقت به عمل آورد."<sup>(۵۱)</sup>

حال باید صادقانه اعتراف کنیم که همه مفسران تا حدودی تحت تأثیر گرایش‌های شخصی، خدانشناسی، مذهبی و سیاسی خویش قرار دارند. متفکر پروتستان عیسوی، امیلیو نونز (Emilio Nunez) به درستی اذعان نموده که هیچ‌یک از ما نمی‌تواند در "وضعیت خالص شیمیایی" به کتاب مقدس نزدیک شود. به همین دلیل است که بند ۱۹ کتاب مزبور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد: پیش فرض باید هماهنگ با آموزه‌های کتاب بوده و توسط این آموزه‌ها اصلاح شود. فقط آن دسته از پیش فرض‌هایی که با کتاب مقدس هماهنگی دارند از مشروعیت برخوردار هستند.

گراهام ان. استانتون (Graham N. Stanton) استاد مطالعات عهد جدید در کالج کینگ دانشگاه لندن، در خصوص نقش اصلاحی کتاب مقدس چنین شرح می‌دهد: "مفسر باید اجازه دهد که پیش فرض‌های فهم مقدماتی وی به وسیله متن کتاب مقدس اصلاح یا کاملاً تغییر شکل داده شود. در غیر این صورت، مفسر قادر نخواهد بود که از بازتاب افکار خود در متن کتاب پرهیز کند. شرح و تفسیر متن تحت هدایت اکید پیش فرض‌ها، فقط می‌تواند به دستیابی نتیجه‌ای منجر گردد که مفسر از قبل آن را می‌داند. باید میان مفسر و متن، دیالوگ منظم برقرار شود."<sup>(۵۲)</sup> اگر از این متدولوژی پیروی شود، متن می‌تواند پیش فرض‌های موجود مفسر را بشکند و او را به نقطه جدید و غیرمنتظره‌ای رهنمون گردد که از محل آن بتواند تحقیق در متن را ادامه دهد.<sup>(۵۳)</sup>

اگر پیروان الهیات رهایی‌بخش از همین شیوه پیروی کرده بودند، الهیات رهایی‌بخش رنگ دیگری به خود می‌گرفت. درحقیقت، خدانشناسی که با پیش فرض "برقراری امتیازات ترجیحی برای تهیدستان" به کتاب مقدس نزدیک شدند، اگر این پیش فرض را به دست اصلاح توسط کتاب مقدس می‌سپردند، متوجه می‌شدند که با کتاب منطبق نیست؛ زیرا از دیدگاه کتاب مقدس، فقیر و غنی، ظالم و مظلوم، همه گرفتار گناه هستند و به نجات نیازمندند می‌باشند. کتاب مقدس در آیه ۲۳: ۳ کتاب رومیان (Romans) می‌گوید که "همه گناهکار و از عظمت خداوند به دورند." خداوند ما انجیل نجات‌بخش را برای بینوایان خواند، اما همان پیام را برای ثروتمندان نیز قرائت نمود. خداوند "کسی را محکوم به نابودی نمی‌کند، بلکه همه را به توبه فرا می‌خواند." حال، پروتستان‌های عیسوی اذعان می‌کنند که خداوند نظر خاصی نسبت به تهیدستان دارد و نجات - بنا به مشیت وی - بیشتر از سوی بینوایان پذیرفته می‌شود. با این حال، کتاب مقدس از "سفر پیدایش" گرفته تا "کتاب مکاشفه" نگرش ترجیحی ویژه‌ای نسبت به افتادگان دارد. پیروان الهیات رهایی‌بخش با - عرضه کردن پیش فرض‌های خویش در مقابل متن کتاب - به کشف این حقیقت نیز نائل می‌شوند که علت رنج انسان‌ها شکاف میان فقیر و غنی نیست، بلکه این شکاف از نشانه‌های درد و رنج انسان است. این بورژواها نیستند که باید ریشه‌کن شوند، بلکه گناهان انسان - یعنی خودخواهی و آزمندی وی - باید از میان برود. آنچه اساساً مورد نیاز است انقلاب سیاسی

نیست، بلکه انقلاب در قلب آدمی است؛ چیزی که نمونه آن را می‌توان فقط در عیسی مسیح یافت. او به میان ما نیامد که الگوی یک انقلابی سیاسی باشد، بلکه به عنوان "بره خداوند" و برای گناهان انسان‌ها بر روی صلیب جان باخت. بنابراین تکرار می‌کنیم که اگر بخواهیم مفهوم مورد نظر مؤلف را از متن کتاب مقدس دریابیم (که تنها معنای حقیقی متن است)، ضروری خواهد بود تا پیش فرض‌های ما هماهنگ با متن کتاب مقدس و قابل اصلاح توسط آن باشد. فقط در این صورت است که می‌توان یک مکتب الهیات رهایی‌بخش حقیقی بر مبنای کتاب مقدس بنا نماییم - الهیاتی که بلافاصله بر نیاز اساسی به رهایی از گناه تأکید کند اما در عین حال بر فرامین کتاب مبنی بر همدردی و محبت به تهیدستان تأکید داشته باشد.

### چالش در مقابل پروتستان‌های عیسوی

آیا پروتستان‌ها به اندازه‌ای که باید، نسبت به رنج تهیدستان و ستم‌دیدگان در جهان ما حساسیت دارند؟ و اگر چنین نیست، علت امر وجود نقص در خدانشناسی آنهاست که تأکیدهای کتاب مقدس بر کمک به نیازمندان را نادیده می‌گیرد؟

اینها پرسش‌های دشواری هستند و بر هر مسیحی واجب است که ندای قلب خود را در این مورد کشف کند. مسلماً، اگر پروتستان‌ها آمادگی پذیرش انتقاد در مورد نقایص نظام خدانشناسی خود را در خصوص دستگیری از تهیدستان و ستم‌دیدگان جهان نداشته باشند، حق انتقاد از الهیات رهایی‌بخش را نیز نخواهند داشت.

محتوای کتاب مقدس در این زمینه واضح و روشن است که ما در مقابل خداوند مسئولیم که هر کاری می‌توانیم برای تهیدستان و بینوایان انجام دهیم. در عین حال، باید به عنوان پروتستان‌های عیسوی بر این نکته پافشاری کنیم که نهایتاً تحول هر جامعه‌ای بستگی به تحول افراد سازنده آن جامعه دارد. این دیدگاه، معادل مسیحی "نظریه وابستگی" است. انقلابی که با این جدیت در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد هنگامی حاصل می‌شود که تعداد هر چه بیشتری از افراد جامعه، تولد دوباره و تجدید حیات دائمی در مسیح را درک نمایند.

### پی‌نوشت:

منابع متن در دفتر نشریه موجود است.

